

# راه و رسم جهان

دیوید هاروی

ترجمهٔ عارف اقوامی مقدم



انتشارات آسیان

## فهرست

- یادداشت مترجم / ۷  
دباجه / ۹  
پیش‌گفتار / ۱۱
- ۱ نظریهٔ انقلابی و صدانقلابی در جغرافیا و مسئلهٔ شکل‌گیری گتو / ۲۵  
۲ جغرافیای اساشت سرمایه‌دارانه نارساری نظریهٔ مارکسی / ۶۱  
۳ فرایند شهری در نظام سرمایه‌داری چارچوبی برای تحلیل / ۸۹  
۴ یادمان و اسطوره ساحت کلیسای جامع ساکره کُر / ۱۵  
۵ فشرده‌گی رمان‌فصا و شرایط پسامدرن / ۱۵۳  
۶ ارمدیریت‌گرایی به کارآفرینی‌گرایی دگرگونی در حکمرانی شهری در سرمایه‌داری پسین / ۱۸۹
- ۷ سرشت محط دیالکتیک تحول محیطی و اجتماعی / ۲۲۹  
۸ خاص‌گرایی ستیره‌حو و میل به جهان‌شمولی / ۳۱۵  
۹ امپریالیسم 'حدید' اساشت ار راه سلب‌مالکیت / ۳۶۵  
۱ ریشه‌های شهری بحران‌های مالی ناپس‌گیری سیتی برای مبارزه صدسرمایه‌داری / ۴۵  
۱۱ سرمایه دگرگون می‌شود / ۴۵۵  
کتاب‌شناسی / ۴۷۷  
نمایه / ۴۹۷

## فصل ۱

### نظریه انقلابی و پادانقلابی در جغرافیا و مسئله شکل‌گیری گتو

چرا و چگونه می‌توان به انقلابی در اندیشه جغرافیایی دامن زد؟ برای فهم این مهم، واکاوی چگونگی بروز و ظهور انقلاب‌ها و پادانقلاب‌ها در همه شاخه‌های اندیشه علمی لازم است. تامس کوهن<sup>۱</sup> تحلیل حالی از بروز و ظهور این پدیده در علوم طبیعی تدارک دید او علمی‌ترین فعالیت را علم به‌هبحار می‌خواند. علم به‌هبحار به معنای بررسی همه حبه‌های پارادایم خاص است (پارادایم، مجموعه‌ای از مفاهیم، مقولات، رابطه‌ها و روش‌هایی است که در مجموع از سوی کمونته دانشمندان در لحظه مشخصی از زمان پذیرفته می‌شوند). در کاربست علم به‌هبحار، خلاف‌آمدهای<sup>۳</sup> معینی بروز می‌کند - مشاهدات یا پارادوکس‌هایی که نمی‌تواند در چارچوب پارادایم موحود رفع شوند. این خلاف‌آمدها به‌طور فرایده در کانون توجه قرار می‌گیرند تا این که علم در برهه‌ای از بحران فرومی‌رود، در این دوره تلاش‌های بطوررانه انجام می‌شود تا مسائلی را حل کند که با این خلاف‌آمدها بروز کرده‌اند. از درون این تلاش‌های بطوررانه سرانجام مجموعه جدیدی از مفاهیم، مقولات، روابط و روش‌ها سرچشمه می‌گیرند که تنگناهای موحود را با موفقیت،

<sup>۱</sup> Kuhn, The Structure of Scientific Revolutions, 1962

<sup>۲</sup> علم به‌هبحار با معارف از نگاه تامس سامونیل کوهن در کتاب ساحار انقلاب‌های علمی، کار منظم و معارف دانشمندان است که در پارادایم مسفر با جارچوب نیسی نظریه‌پردازی می‌کند. دست به مشاهده می‌زند و بحربه می‌کند. کوهن که علم را مانند حل جدول می‌داند علم به‌هبحار را انساندردی حریسات در انطای با نظریه موسع مسفر می‌داند، بدون این که فرصیات سبادی آن نظریه را به بریس با حالس نکسد م

<sup>۳</sup> anomaly

می‌کند، حال آن‌که اندیشه علمی اساساً به فعالیت‌های مادی گره می‌خورد. جان درموید برنال<sup>۱</sup> مسای مادی پیشرفت شجاعت علمی را کاویده است. فعالیت مادی نا دستکاری طبیعت به نفع انسان عجیب است و فهم علمی نمی‌تواند مستقل از این رکن عمومی تفسیر شود. نایبهمه، در این‌جا محوریم چشم‌انداز دیگری را به بحث اضافه کنیم. ریرا 'مفایع انسان' سسته به این‌که به کدام قشر از جامعه می‌اندیشیم، مشمول انواع تفسیرهاست. جان درموید برنال یادآور می‌شود که علوم تا همین سال‌های پسین، قرقگاه گروهی از طبقه متوسط بود و حتی در دوره معاصر نا فرارش آن‌چه عالماً 'شایسته‌سالاری' خوانده می‌شود، دانشوران در جریان انجام امور علمی به سک‌های رنگی طبقه متوسط حدب شده‌اند. سابرین می‌توان انتظار داشت که علوم طبیعی به‌طور صمی رانه دستکاری و کنترل حسه‌هایی از طبیعت را بازتاب می‌دهند که به طبقه متوسط مرتبط‌اند. به‌هرروی، مهم‌تر این‌که فعالیت علمی به‌واسطه حمایت‌گری و تحقیقات بورسیه‌ای به مفایع خاص آسانی که در مصدر کنترل اررار تولید قرار دارند، لگام می‌خورد. اتلاف صعت و حکومت به شدت فعالیت علمی را جهت می‌دهد. در نتیجه، 'دستکاری و کنترل' به معنای دستکاری و کنترل به نفع گروه‌های خاص در جامعه (به‌ویژه کمونته صعتی و مالی در کنار طبقه متوسط) و به مفایع جامعه ساس کل است.<sup>۲</sup> ما نا اتکا بر این چشم‌اندازها، به‌طور مطلوب‌تری می‌توانیم رکن اصلی پیشرفت علمی پهان در انقلاب‌های علمی مکرر را بفهمیم که کوهس نا هوشمندی تمام آن‌ها را توصیف کرده است.

این پرسش همواره مطرح بوده است که آیا می‌توان تحلیل کوهس را به علوم اجتماعی تعمیم داد. به نظر می‌رسد کوهس، علوم اجتماعی را 'پیشاعلم' تلقی می‌کرد، یعنی این دسته از علوم به‌واقع پیکری از مفاهیم، مقولات، روابط و روش‌های مورد پذیرش عموم را پایه‌ریزی نکردند که به پارادایم محر شود. به‌واقع،

رفع و حسه‌های اررشمند پارادایم قدیم را حدب می‌کند. به‌این‌ترتیب، پارادایمی حدبند متولد می‌شود و نار دیگر از سوی فعالیت علمی به‌هسحار دسبال می‌شود. طرح کوهس از روایای مختلف به روی نقد گشوده است. در این‌جا به احتمال به دو مسئله حواهم پرداخت نحست، هیچ تنبسی در این خصوص وجود ندارد که چگونه حلاف‌آمدها نصح می‌گیرید و چگونه، به محص این‌که نصح گرفتند، به بحران محر می‌شوند. به این انتقاد می‌توان نا تمییر میان حلاف‌آمدهای مهم و بی‌اهمیت پاسخ داد. برای مثال، سال‌ها این نکته که مدار عطار در نا محاسبات بیوتس همخوانی بداشت امری شجافته بود، اما این حلاف‌آمد چندان اهمیتی بداشت ریرا هیچ ارتباطی به استفاده از نظام بیوتس در امور رورمره بداشت. اگر برای مثال، حلاف‌آمدهای معینی در ساحت پل رورر کسند این حلاف‌آمدها آشکارا می‌تواند بسیار نااهمیت تلقی شوند. سابرین، پارادایم بیوتوسی قانع کسده و بدون چالش ناقی ماند تا این‌که دیگر امکان بداشت نا رجوع به آن چیری مهم و معادار به انجام رساند.

دوم، پرسش مربوط به شیوه پذیرش پارادایم حدید است که کوهس هرگر پاسخ قانع کسده‌ای به آن بداد. کوهس ادعان می‌کند که پذیرش [پارادایم حدید]، منطق خاصی ندارد. او این پذیرش را مستلزم نوعی ناور می‌داند که چندان نا قطعیت همراه نیست. نا وجود این، مسئله همچنان بر حای خود ناقی است و آن این‌که این ناور ناید بر چه چیری استوار ناسد؟ سبان تحلیل کوهس نوعی بیروی هدایت‌گر است که هرگر به روشنی واکاوی نمی‌شود. در شرح او این بیروی هدایت‌گر در ناور سبادی به مریت‌های کنترل و دستکاری محیط طبیعی ریشه دارد. این ناور آشکارا بر این اصل منتهی است که پارادایم حدید، به این قدرتف گسترش و عمق حواهد داد. کدام حسه از طبیعت مشمول این قدرت حواهد شد؟ قاعدتاً این حسه نار دیگر ساحتی از طبیعت حواهد بود که حسب فعالیت رورمره و رنگی رورمره در نقطه‌ای خاص از تاریخ مهم است.

نقد اصلی به کوهس که این دو مورد آن‌را نشانه می‌روند، حداساری شجاعت علمی از پایه مادی آن است. کوهس تفسیری ایده‌آلیستی<sup>۱</sup> از پیشرفت علمی ارائه

<sup>1</sup> Bernal, *Science in History*, 1971

برنال کتابی چهار جلدی نا عنوان تاریخ علم دارد که در سال ۱۹۵۴ مسسر سد او در اس محللدات کوسد روابط دوسونه علم و جامعه را در تاریخ بررسی کند م.

<sup>2</sup> See *ibid*, Rose and Rose, *Science and Society*, 1969

<sup>۱</sup> مفسر ایده‌آلیستی مفسری است که بر شکل آرمانی حرها و به آن‌گونه که حرها هسند مسی است. یعنی بر آن‌چه ناند ناسد به آن‌چه هسند ناکند دارد. م.